

اراده و اختیار

اعمال ارادی بآن دسته اعمال اطلاق میشود که انجام یافتن آن موکول بآنست که عقل پس از توجه بدان، وسائل اجرا و نتایج حاصل از آن را در نظر گرفته باشد. معمولاً در این موقع است که تردید و دو دلی خود نمایی می‌کند و لازم میشود که عزم را جزم کرد و تصمیم قاطع برای عمل و اجرا یا ممتنع و طرد اتخاذ نمود.

پیشینیان از دانشمندان روانشناسی معتقد بودند که همه اعمال انسانی از نیروی اراده نتیجه میشود و تنها این قوه مصدر اوامر و نواهی عقلی است. اگر این قوه نبود انسان بهیچ کاری دست نمیزد و هیچ عملی از او صادر نمیشد. اما پس از آنکه معلوم شد هر تائیر نفسانی و اکثشی دارد و بسیاری از اعمال انسانی، انکاسیست از تائیرات درونی که بدون هیچگونه دخالت اراده از انسان سر میزند این عقیده نقض شد. چنانکه اگر، مثلاً، بدون توجه، جرقه آتش بدست ما نزدیک شود، بی اختیار و بدون اراده دست خود را کنار می‌کشیم. اینگونه اعمال انکاسی گاهی بصورت پریدگی رنگ از ترس، سرخی چهره از شرمندگی، ترشح اشک و غیره نیز پدیدار میشود.

بعضی از فلاسفه بخلاف دسته مزبور بر آن عقیده اند که کلیه اعمال مانع از تائیرات روحی است و اراده و اختیاری برای انسان نیست. ولی حق این است که بسیاری از اعمال ماتابع اراده است و در کردن و نکردن آنها مختاریم و بقول ملای بلخی:

«این که گویی این کنم یا آن کنم خود دلیل اختیار است ای صنم»

در حیوانات اراده جز بصورت نتیجه حرکات عزیزی و نموداری از اعمال فطری ظهور نکند ولی در انسان، هر اندازه که حدود آزادی اعمال جسمانی و روحانی و اجتماعی تنگ باشد، باز نمیتوان وجود آزادی در عمل و اختیار را در او انکار کرد.

کلود برنارد دانشمند معروف فرانسوی مینویسد: (انسان بالا جبار مختار است). این اختیار در مغز انسان نخستین بالقوه ثبت بود و با پیشرفت معلومات بشری توسعه یافته است. انگلس میگوید «هر پیشرفتی در تمدن یک قدم بسوی اختیار و آزادی بوده است». ما میتوانیم حدود این آزادی را تنگتر یا وسیعتر کنیم. همین اختیار است که قوانین اخلاقی را بوجود آورده و برای انسان ایجاد تکلیف کرده است. لازمه حیات آنستکه سیر تحول و تکاملی که آغاز شده دنبال کنیم و پیوسته از مرحله حیوانیت برتروریم.

لازمه این اختیار آنستکه اعمال مامبنتی بر عقل و وجدان باشد. اما همانطور که ذکر شد همه اعمال هم از عقل و وجدان بر نمی‌خیزد. فروید کاشف بزرگ اعمال ناخود آگاه گفته است: «خود اعمال روحی ناخود آگاه انجام میشود و درک آن بوسیله وجدان نظیر درک عالم خارج است بوسیله حواس». چه بسا افکار و اعمال که بهیچ رو عقل مختار و اراده در آن دخالت نداشته بلکه تعبیر بفریزه میشود اما نتیجه تمایلات تاریکی است که در عمق باطن و ضمیر ما مدفون است. ما میتوانیم به حقیقتی دست یابیم، بواسطه وضوح عقلی آن، وهم ممکن است حقیقتی را از راه درون بینی و یک نوع مکاشفه دریابیم که ممکن است اشتباه و خطا باشد، همچنین است مطالبی که بما القا میشود.

هر کس که حقیقتی را درمی یابد ، یا چنان می پندارد که دریافته ، طبیعتاً میل دارد که دیگران را هم بدان مؤمن و معتقد سازد ، سعی خواهد کرد که نظر آنان را جلب کند و برایشان حقیقت مطلب منظور را روشن نماید تا با میل و اراده بدان حقیقت ایمان آورند . ولی گاه باشد که مردمی خودخواه و سودجو چون در این کار توفیق حاصل نمی کنند و سوسه آغاز کنند و بسفسطه میبردارند . در این حال است که با آزادی عقیده احترام گذاشته نشده است . ممکن است عده ای را بقبول نظری ملزم کرد ولی همین عده در باطن بمقیده سابق خود باقی خواهند ماند ، اگر هم فکر آنها هم فریفته شده باشد ، عاقبت بدون آنکه خودشان متوجه باشند از عقیده جدید دست میکشند و بمقیده سابق برمیگردند . هینطور است تلقین در صورتیکه مخاطبش عقل نباشد و بشعور باطن القاء گردد . ژانه روانشناس فرانسوی میگوید : « معمولاً ، فرد عادی تلقین پذیر نیست یا در مقابل اعمال غیر معقول بسیار کم تلقین میشود ، همچنانکه حیوانانی و حتی مردمی هستند که تربیت پذیر نیستند و نمیتوان وضع حال آنان را تغییر داد ، بیشتر از افراد انسانی نیز ، خوشبختانه ، در مقابل تلقین مقاومت کرده سرپیچی میکنند ، و بدان تسلیم نمیشوند مگر پس از یک تحول صوری و عارضی » . هر چه فردی فکر و اراده خود را بیشتر ورزش داده باشد کمتر تسلیم تلقین میشود .

برعکس اشخاص دیگری هستند که بی گفتگو هر چیزی را می پذیرند و باسانی تحت تأثیر قرار می گیرند .

همین دسته اخیر هستند که طاران امروزی ایشان را برای قربانی منظوره ای ، خود برمی گزینند در گذشته نیز همین اشخاص ، مورد نظر جادوگران و سحره واقع میشدند ، و بطور کلی همیشه مردم سودجو از ضعف اراده و سادگی اینگونه اشخاص بهره برداری میکنند .

تلقین مخصوصاً در بعضی اشخاص و بالاخص زنانی که دارای سازمان روحی خاصی هستند آسان است . در اینگونه اشخاص نه فقط میتوان فکری را القا کرد بلکه ممکن است با تلقین اختلالات جسمانی نیز ایجاد نمود . مثلاً با القا ، فلج عضوی و بی حسی در اعضاء بدن انسان ایجاد کرد که تمام علامات و آثار مستی نمودار باشد در صورتیکه هیچگونه آفت و آسیبی با اعضاء آنان نرسیده حقیقتاً اعضایشان سالم و بی عیب است .

گاه مصدر اراده میل طبیعی است و هوا و هوس بر آن تسلط دارد ، در این صورت اراده بی تأمل بعمل میبرد . اما در مردمی که دارای اراده محکم هستند عمل اختیاری نتیجه تأمل و سازش دادن خواسته ها با موانع متصوره است . حداعلاهی اراده نوع اول در اعمال دیوانگان دیده میشود که هر چه بغاظرشان رسید فوری عملی میسازند و هر چه بزبانشان آمد میگویند بی آنکه موانع و معایب کار را در نظر بگیرند و نتیجه کردار و گفتار خویش را بسنجند .

اراده نوع ثانی نیز در بعضی اشخاص دچار فلج میشود و بقدری مشکل و مانع در خاطر خود میتراشند که شك و تردید بکلی ایشان را از اجراء و تصمیم باز میدارد .

بسیار هستند اذدانشمندان ، صنعتگران ، هنرمندان و صاحبان فنی ، که طرحهای عالی فراوانی در مغز خود میبروراندند ، نظریه های جدیدی بشکرشان میرسد ، اصول نوی از خاطرشان میگردد ، نقشه های تازه ای می اندیشند ، اما همه آنها فقط تخیل است و بس . تفکر موقعی ارزش و اعتبار دارد که نتیجه آن بمنصه ظهور و بروز برسد و طرحهای اندیشیده بصورت عمل درآید .

بعضی اشخاص دارای فکر دقیقی هستند که میتوانند از کار دیگران با مهارت عیبجویی کنند

و هر عملی را بجا انتقاد نمایند ولی خود هر گز کاری انجام نمی‌دهند و از ترس اینکه مبادا مورد ایراد واقع شوند دست بهیچ کاری دست نمی‌زنند. در صورتیکه این ترس بجا توهمی بیش نیست، زیرا کمتر ممکن است پیش‌بینی کرد که در موقع عمل نتیجه کار چه از آب در خواهد آمد. عمل محاکم اندیشه است. معروف است که هیچکس را بیش از مرگ نمیتوان گفت شخص خوشبختی است، چه بسا ممکن است آخرین ایام زندگی او با بدبختی‌های دلخراشی توأم گردد. همچنین است اندیشه‌های عالی، تا مورد آزمایش و عمل واقع نشود نمیتوان بر آن ارزشی نهاد و اعتبار و اهمیتی بآن داد.

منفی‌با فان و گریزندگان از عمل گاهی بهانه‌شان این است که ثروت مغز، عمق فکر و تنوع طرح‌های ایشان بدرجه‌بی است که تصمیم و عزم آنان را متزلزل میکند و عملی شدن آنها را دشوار می‌سازد. باید گفت که اینگونه مردم، اشخاص ناتوان و بر عکس آن چه خود میدانند از حیث فکریز قوی‌ترند چه از استعداد و توانایی اجراء که نتیجه و هدف هر فکری است بی‌بهره‌اند. البته شرط اینکه فکری خوب انجام شود این است که درباره آن بقدر کافی تماس و مطالعه بعمل آید، ولی نه بآن اندازه که تردید و تزلزل، فکر را از عمل بازداشته آن را بدست فراموشی سپارد.

برای انجام دادن کاری باید اول تصمیم گرفت و بعد اجرا کرد. تصمیم و عزم بکاری پس از تأملی درونی و بعد از سنجیدن دلایل موافق و مخالف اتخاذ می‌شود. در این موقع است که مغز بصورت انجمن مشورتی در می‌آید و هر عضوی نظر خود را ابراز می‌کند، و همان چیزی که در بسیاری از انجمن‌های مشورتی بروزی کند در مغز نیز خودنمایی می‌نماید، یعنی اختلاف رأی و بی‌تصمیمی. چون دلایل مانند کمیات ریاضی قابل اندازه‌گیری نیستند تا بتوان میزان ارزش هر یک را بدقت تعیین کرد ناچار فکر و سواسی بتردید افتاده از گرفتن تصمیم‌بازی ماند.

اما تا چه حد باید این تزلزل فکر ادامه یابد؟ این همان مسأله‌ای است که باید مورد توجه قرار داده حل کرد.

اگر خواسته باشند، در اخذ تصمیم، با دقت فوق‌العاده نتیجه را اندازه‌گیری کنند، خطر آنستکه ازرار با زمانند و بجایی نرسند. دلایل مخالف و موافق در هر کاری فراوان و بیشمار است. همیشه برهانی در ذهن در زدن اقامه شد، دلایل دیگری نیز بخاطر می‌آید. هر لحظه فکر از این سو بآن سو کشیده میشود و در تقدم و تأخر دلایل مختلف و اختیار راه مرجح سر گمجه پیدا میشود.

البته نمیتوان دلایل مخالف و موافق را نادیده گرفت و باید ارزش هر یک را متناسب با هدف سنجید. اما بهر حال عاقبت باید تصمیم گرفت. آنچه‌زبان از تصمیم بدبراتب بیشتر است بی‌تصمیمی است، در موقعی که لازم است در کاری تصمیم گرفته شود.

برای اینکه بتوان از تزلزل و تردید بر کنار ماند و زودتر در کاری تصمیم گرفت و اجرا کرد، باید دو مطلب مهم را در نظر داشت: اول آنکه گرفتن تصمیم قاطع لازم است، ثانیاً رسیدن به تصمیمی که از هر جهت بی‌نقص و عیب باشد محال است، بلکه باید بتقریبی دلخوش بود و همینکه کفه دلایل بطرفی میل کرد تصمیم مناسب را اختیار نمود.

معمولاً پس از مدتی تأمل و تفکر، کوششی که لازم است بعمل آمده و کمتر ممکن است از ادامه آن سودی حاصل شود بلکه غالباً ذهن همان افکار پیشین را نشخوار می‌کند. نمی‌خواهیم بگوئیم تفکر و تأمل عمیق و طولانی قادر نیست پرده شک و تردید را بدرود تصمیم

درست و بی‌عیب برسد. اما فراموش نکنیم که مادر حالی هستیم که باید زودتر بعمل پردازیم و در جستجوی قاعده و قانونی می‌باشیم که در زندگی جاری و زمان حال از آن استفاده کنیم. در چنین وضعی، آیا شایسته است وقت خود را مدتی دراز برای رسیدن به تصمیم کاملاً بی‌عیب و نقص صرف کنیم که بسامکن است فرصت از دست برود یا بهتر است راه حل کم‌عیب‌تری در نظر گرفته تصمیم خود را عملی سازیم؟ تجربه نشان داده است، با امید یافتن راه بهتر، تصمیم امروز فردا موکول کردن، غالباً نتیجه بهتری نداده و بیشتر همان دلایل و موانع روز پیش در ذهن رژه می‌رود و روشنی تازه‌ای نمودار نخواهد شد. همین قاعده در کارهای علمی نیز جاری است. چه بسا ارباب دانشی که بواسطه تردید رأی، و بی‌خیال اینکه اثر بهتر و ارزنده‌تری بوجود آورند، هرگز اثری بجا نگذاشته‌اند یا بقدری وقت را بمطالعه و تأمل گذرانده‌اند که وقتی به نتیجه رسیده‌اند موقع و فرصت کار از دست رفته است. این اشتباه است که تصور شود فردی خواهد توانست بتمام حقیقت برسد، بلکه باید از رسیدن به جزئی از حقیقت قانع بود. همین جزء هاست که بتدریج کامل شده نتیجه مهم و فوق‌العاده از آن بدست خواهد آمد. غالباً اکتشافات و اختراعات به‌همین نحو بوجود آمده است.

اگر معتقد شدید که می‌توانید کاری را انجام دهید، و وسائل انجام شدن آن عادتاً از دسترس شما بیرون نیست، با عزم ثابت و جزماً اراده کنید که آن را انجام دهید. این نوع اراده است یعنی این انگیزه آگاهانه - که آینده شما را تعیین و تأمین و مقام و شخصیت شما را تحکیم و تثبیت می‌کند. تمام امور زندگی، اعم از فکری و اخلاقی، منوط است بآنکه اراده بصورت عمل درآید. ممکن است شخصی متفکر باشید، اطلاعات و معلومات شما عمیق باشد، از حیث قریحه و نیروی ابداع سرآمد دیگران باشید، ولی اگر نتوانید افکار خود را که در خاطر غبار آلود شما موج می‌زند منظم کنید و از اخذ تصمیم و اجراء عاجز باشید و افکار بلند شما ثمره علمی نداشته باشد همانند آنستکه از اصل فهم و استمدادی نداشته‌اید و هیچ تفاوتی بین شما و فرد نادان بی‌استمدادی نیست.

این مقاله از نوشته‌های عده‌ای از علماء روانشناس خارجی اقتباس و ترجمه شده است.

احمد راد

محمد علی معیر مسحور

پیاد شیراز

زیار دلستان بوئی رسان ای باد شیراز
 که مستانه نهاد اندرجهان بنیاد شیراز
 دل‌مجنون ز کف رفت و شدم فرهاد شیراز
 که مست و بی‌خبر اقتادام با یاد شیراز
 که رحمت بر روان پاک آن استاد شیراز
 لب کشت و کنار آب رکن آباد شیراز
 ز شوق شعر حافظ مردم دلشاد شیراز
 مزار رند از ما و منی آزاد شیراز
 بگوش دل شنو از سازو نی فریاد شیراز
 که از روشن دلشان دلنواز افتاد شیراز

دل شوریده باز آمد بهداد از یاد شیراز
 بنام عاشقانه همت و نیروی آن دست
 ز بس لیلی‌وش و شیرین‌دهان دیدم بهر کوی
 بیر امشب شراب از خلوتم ساقی خدا را
 بخوان مطرب براه اصفهان نظمی زحافظ
 خوشا ساغر گرفتن از کف ساقی مهوش
 گرفته زلف یار و جام می مستانه بر دست
 شده درگاه راز و کبیه رندان گیتی
 ز سوز هجر آن سر حلقه عشاق جاوید
 ز مسحور ای صبا همت رسان شیرازیان را